

جادوی زمانک

(۸)

دکتر مهدی غروی
عضو بنیاد شاهنامه فردوسی

- ۵۳ -

در نقاشی‌های عصر بابری از زمان اکبر بدید هاله نور در اطراف سر پادشاه به وفور دیده می‌شود در حالیکه پیش از این دوران این هاله وجود نداشت و در نقاشی‌های ایرانی هم به ندرت دیده می‌شود که در اطراف سر و صورت پادشاه هاله‌ای ترسیم کنند. این پدیده بسیار قدیمی و یادگاری است از عصر اوج مهرپرستی در آسیا. در آثاری که از این عهد برجای مانده کاملاً محسوس است که این پدیده مدور چیزی جز خورشید نیست. همه تصاویر حتی مجسمه‌های بودا که در آسیای مرکزی و افغانستان کنونی تهیه شدند این وضع به چشم می‌خورد. در مجموعه آثار هنری متعلق به سرکاوس جی جهانگیر در بمبئی سری از بودا وجود دارد که از قرن سوم میلادی مانده است، از سنگ ساخته شده و بلندی آن ۲۶/۵ سانتیمتر است، اگرچه نیمی از سنگ مدور پشت سر و صورت بودا شکسته ولی آنچه که پیداست بدون شک نمایانگر خورشید است. شایهت صورت و لباس و حالت عمومی آن به کارهای اشکانیان دلیل بر این مدعا است. در مجسمه تمام تنه بودا از همین مجموعه مشاهده می‌کنیم که دیگر خورشید برجستگی ندارد و شعاعهای آن نیز مجسم نگردیده و هیئت آن عبارت است از دایره‌ای روشن که پشت سر مجسمه روی سنگ حامل بدرنگ سفید نموده شده است این هم از قرن سوم میلادی برجای مانده و از آسیای مرکزی است. در موزه ملی هند نیز مجسمه‌ای از بودا هست که به قرن دوم یا سوم میلادی متعلق است و این هاله نور به شکل یک دایره پشت سرش به چشم می‌خورد، این اثر را هنرمندان قندهاری که به شدت زیر نفوذ هنری اشکانیان قرار داشتند به وجود آوردند. مرحوم جهانگیر نیز مجسمه‌ای کاملاً مشابه با این اثر داشته است ازین بدید در آسیای مرکزی و هند همه جا تصویر بودا با این هاله نور ملازم و توأم است و همین پدیده را در آثار هنرمندان اروپائی نیز می‌توان دید.

با تحول فکری اکبر و توجه وی به سوی ادیان دیگر، آئین زرتشتی و مظاهر آن نیز مورد توجه قرار گرفت، انتخاب تقویم خورشیدی سنتی ایران و گاه‌شماری به سبک خاص ایرانی از مظاهر این توجه بود، اما اکبر پیش از آنچه به این پدیده‌ها توجه داشت به آئین هندو که دین اجدادی میلیونها افراد ملتش بود فکر می‌کرد و تقریباً می‌توان گفت که در عصر وی، نقاشان از ارائه هاله‌ای که به تصور ما مظهر خورشید است قصور کردند و از دوره جهانگیر رسم این هاله



تصویری از يك نوازنده ، كاملاً ایرانی که با احتمال در قرن دهم هجری در هند تهیه شده و اثری است جالب و بی نظیر در مکتب نقاشی هند و ایرانی، در صورت وی اثرات نقاشی هندی، نگارهای غار آجنتا پدیدار است، این اثر به مجموعه بانو جهانگیر در بمبئی تعلق دارد و تهیه کنندگان کاتالک این مجموعه به سهو ویرا درویش فرض کرده اند به ص ۴۱ این کاتالک نگاه کنید.

در اطراف چهره امپراتور آغاز شد. از دوره اکبر سپری برجای مانده است که در وسط آن نقش خورشید ارائه شده و در اطراف آن علامت فصول دوازده گانه با سامی هندی که به فارسی نوشته شده دیده می‌شود، نام اکبر را در وسط ستاره داود که در بالای شانه راست خورشید طراحی شده کنده‌اند؛ بلند اقبال شهنشاه اکبر سنه ۱۰۰۲ هـ. از نادرشاه نیز که در حدود ۱۵۰ سال پس از اکبر می‌زیست سپری به همین شکل و با همین نقش خورشید در موزه پرنس آف ویلز بمبئی وجود دارد که فاقد نقش خورشید و ستاره داود است و نام وی در حاشیه نوشته شده: شهنشاه نادر صاحبقران.^۳

جهانگیر جانشین اکبر که دین الهی وی را به ناچار کنار گذاشت و ابوالفضل مغز متفکر عصر اکبر را نیز کشته بود، باز تدیک‌شدن بیشتر به فرهنگ آریائی شرق به‌خصوص شاخه ایرانی آن به خورشید و مظاهر آن توجه نمود وی در نخستین صفحه کتاب خود، جهانگیرنامه هنگام ستایش پروردگار می‌نویسد: (. . . صانعی که طبقات افلاک را بانور قدرت بیاراست بیت وجودش آن فروزان آفتاب است که ذره ذره از وی نوریاب است . . .) و کمی پائین‌تر: (. . . نشستن من بر تخت و سرزدن آفتاب با هم بود و چون آفتاب را سر از دریاچه گردون بر کردن و جهان بتسخیر خود در آوردن بیکست این را شکون پادشاهی و جهانگیری گرفته اقبال تمام درین معنی بخود قرار داده لقب خود را نورالدین جهانگیر یادشاه کردم^۴).



زیباترین تصویر جهانگیر باهاله خورشید را بچیترا در سال ۱۰۳۰ (۱۶۲۰) تهیه کرد، این نقاشی یکی از بهترین آثار نقاشان بابری است جهانگیر بر روی ساعت آبی که علامت جهان گذران است نشسته و بیک روحانی صوفی اظهار عنایت می‌کند در حالیکه سلطان عثمانی و پادشاه انگلیس زیر دست این صوفی بزرگ نشسته‌اند. در دهنه بخش زیرین ساعت دو فرشته این مصرع را

صفحه مقابل : قسمتی از کار بسوان که در مجموعه موزه باستانشناسی ایران نگهداری می‌شود و زنی را که با آمدن دزد از خواب پریده نشان می‌دهد. این نخستین کار نقاشان مکتب باری است که تحت تأثیر نقاشی بومی هند دربرهنه نشان‌دادن اندامهای زن، قرار داشته‌اند. این رشته بعدها در هند تکامل یافت و نقاشان ایرانی هم از آن تقلید کردند و اثرهای بسیار پدید آوردند.

قسمتی از يك قطعه فرش که در عصر جهانگیر در هند بافته شده، شاید با دست هنرمندان ایرانی، همه‌چیز آن ایرانی است فقط درخت سرو جای خود را به درخت نارگیل داده است. این قالی را که مورگان در ۱۹۱۷ به موزه متروپلیتن نیویورک اهدا کرد، مقایسه کنید با فرشی از دوران صفوی که امروز در موزه لوور است و بوب نیز آنرا معرفی میکند و نیز ص ۴۰ فرشهای کمیاب از دسته کتابهای اربیس لندن ۱۹۷۳.



نوشته‌اند: (شاهای بقای عمر تو با دوازده هزار سال) و در جواز ایشان مجسمه‌ای سبزه بدشکل مظاهر مقدس هندو قرار داده شده که سطح مدوری را روی سر دارد و این سطح حامل امضای هنرمند است (عمل بنده با اخلاص بچیترا). در بالا و پائین صفحه با خطی نستعلیق بسیار خوش نوشته شده است:

پادشاه صورت و معنی است از لطف آله شاه نورالدین جهانگیر بن اکبر پادشاه
گرچه در صورت شاهان دارند در پیش قیام لیک در معنی بدر ویشان کند دایم نگاه^۶

مینیا نور دیگر کار نادر الزمان است که در آن دو پادشاه: شاه عباس و جهانگیر در روی کره ایستاده و همدیگر را در آغوش گرفته‌اند پشت سر هر دو نفر خورشید به بهترین طرز طراحی شده، از قرار نوشته‌های موجود در گوشه و کنار این صفحه، جهانگیر شاه عباس را در خواب می‌بیند و سپس دستور می‌دهد که هنرمند محبوبش ابوالحسن این نقاشی را بکشد. در گوشه راست تصویر این مطلب نوشته شده و جهانگیر خود در بالای سر و در داخل خورشید نوشته است:

(شاه ما در خواب آمد پس مرا خوشوقت کرد دشمن خواب منست آنکس که از خوابم ربود)

این شعر را خود جهانگیر ساخته و در جهانگیرنامه نیز بدان اشاره کرده است.^۶
در مرقع متعلق به جستریتی یک ورق جالب دیده می‌شود که در آن تصاویر جهانگیر و حضرت مسیح را چسبانده‌اند، جهانگیر در بالا و مسیح در پائین که هر دو حامل هاله نور یا علامت خورشید هستند، از دو نقاش مختلف: بالائی را هاشم کشیده و پائینی کار ابوالحسن است. در پائین صفحه این بیت:

(الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکها)

بخط نستعلیق خوب نوشته شده و در بالا و راست و چپ تصویر پنج سطر از این غزل خوانده می‌شود:

(زدست جور جهان دل خلاص گشت تمام ز سعیها که غمش کرد در حمایت ما)^۷

- ۵۴ -

از زمان شاه جهان است که نقش خورشید به عمارات و بناها نیز منتقل می‌گردد، البته این نقش را از قدیم‌ترین زمانها در بناها طرح و نقش می‌کرده‌اند و سراسر آثار باستانی آریاییها را این نقش پوشانده است و حتی در عصر اسلامی هند نیز پیش از درخشش بابر این نقش خورشید را در بناها می‌توان یافت، شاه جهان نامه در سال ۱۰۶۱ (۱۶۵۰) تهیه شد، در نقاشی که بی‌چتر کرده است و ورقی ازین شاه جهان نامه بوده است دربار شاه جهان به زیباترین وجه نشان داده می‌شود. شاه در صفحه‌ای مرمرین که شبیه است به تخت‌های تعبیه شده در طالارهای بارعام و بار خاص دهلی و آگرا نشسته و چهار پسرش را ملاقات می‌کند در دو ثلث پائین تصویر درباریان طرح و نقش شده‌اند، سپهسالار نیز در ردیف فرزندان شاه ایستاده است. در بالای سر شاه نوشته‌ای هست بخط نستعلیق بسیار خوش حاوی این عبارت:

(جلوس اقدس والاحضرت شاهنشاهی... و جشن شاهزاده‌های کامکار... و سرافرازی یافتن خانخان سپهسالار). در سقف شاه‌نشین که برنگ قرمز است تصویر خورشید برنگ طلائی طراحی شده که در وسطش عقابهای علامتی قرون اخیر اروپا و آمریکا نقش بسته است و در دو طرف خورشید دو کبوتر بسوی خورشید پرواز می‌کنند. در زیر پای شاه در طبقه پائین یک نقاشی دیده می‌شود که دو روحانی بشکل علمای اسلامی ایران را مجسم می‌سازد که

جهانگیر ۱۲ سکه نیز به اعتبار دوازده برج منطقه البروج ساخت که در همه این سکه‌ها باستانی یکی نقش خورشید هست، آن که نقش خورشید ندارد دلو (بهن) است^{۱۱}. از شاه جهان یک مدال در دست داریم که نقش آن تقلیدی است کامل از نقوش ایران باستان. خود مدال از طلاست و به شکل دایره است، در اطراف آن تیغه‌ای کوچک طلائی و لاجوردی تعبیه شده که

جهانگیر و نورجهان ملکه ایرانی وی اثر گواردهان چهره ملکه با چهره خدمتکار هندی که در طرف چپ نقش ایستاده و هندوست تفاوت آشکار دارد، دختری که در طرف راست ایستاده نیز چهره‌اش ایرانی است با تاج ایرانی، شاید دختر ندیمه خاص نورجهان بوده است، این نقاشی به مجموعه ایس و ناسلی تعلق دارد و تاریخ اجرای آن ۱۰۴۵ است.



مشخص شکل خورشید است نقش وسط که با استادی کامل طراحی و درست شده شیری را نشان می‌دهد که بروی هیولائی افتاده است و هیولا که بشکل انسان بد هیبت یا دیو است دستش را دور گردن شیر پیچانده، درین میان شاه جهان که لباس و کفش و صورت و جوراب سفید و شال و کمربند زر دارد با شمشیر کمر شیر را بدو نیم کرده است.^{۱۲}

بازگشت به طبیعت از خصوصیات بارز سبک نقاشی بابری هند است در این مرحله منصور استاد بدون رقیب بود و نخستین کس شد که لقب نقاش یافت. این اثر بدون امضاست و اهمیت آن در رنگ نارنجی خاص آئین هندوست که برای نخستین بار زمینه نقاشی را کاملاً تسخیر کرده است و دلیل بر انحراف برخی از نقاشان دوره جهانگیر از سبک خاص بابری (هندو ایرانی) می‌باشد. اصل آن به مجموعه جهانگیر در بمبئی تعلق دارد.

K. rl Khandalavala and Moti chandra, collection of Sir Cowasji Jehangir.





در این تصویر که در کتاب تاریخ طبرستان درج شده است
نمایی از قافله‌ای است که در راه است.

این تصویر از کتاب تاریخ طبرستان است
که در آن قافله‌ای در راه دیده می‌شود.

این تصویر از کتاب تاریخ طبرستان است
که در آن قافله‌ای در راه دیده می‌شود.
در این تصویر که در کتاب تاریخ طبرستان درج شده است
نمایی از قافله‌ای است که در راه است.

در میان آثار دلنشین و مطبوع عصر بابرین هند، چند اثر نامطبوع زنده نیز دیده می‌شود که نمایانگر وضع اجتماعی و نظامات سخت و سنگدل آن عصر است، یکی يك نقاشی است از اکبرنامه که در آن صحنه تسلیم شدن و اسارت بهادرخان سردار ویرا که طغیان کرده بود مجسم ساخته‌اند، امپراتور سوار بر اسب است و همراهانش نیز همه سوار بر اسب و فیل در اطرافش دیده می‌شوند، سردار اسپر را با دست بسته بحضور وی آورده‌اند در حالیکه روی زمین پراست از سرهای بریده و چند نفر از سربازان محافظ بهادرخان نیز چند سر بریده در دست دارند^{۱۳}. تصویر دیگر که از کتاب تاریخ خاندان تیموری است منظره ساختن کله‌مناری را نشان می‌دهد. در سال ۹۴۷ (۱۵۵۶) جنگ بزرگی در محل پانی‌پات میان اکبر و همو دشمن معروف وی در گرفت، امپراتور اکبر پس از پایان کار و کشتن همو دستور داد که همانند چنگیز و تیمور از سر اسپران بقتل رسیده کله منارها بسازند. درین تصویر می‌بینیم که سرداری شمشیر بدست کارگران را بکار واداشته گروهی سرگرم خراب کردن دیواری برای فراهم ساختن آجرند و گروهی دیگر کله‌ها را مانند آجر بدست بناها می‌دهند، اما همه قیافه‌ها ناراحت، وحشت‌زده و افسرده است و معلوم است که این بیچاره‌ها را بازور و فشار بسیار وادار می‌ساخته‌اند که دست به این بنائی دلخراش و وحشتناک آلوده کنند. سردار بزرگ نیز که شاید خود اکبر باشد از پنجره کاخ جریان بنائی را تماشا می‌کند^{۱۴}. هفتاد و پنج سال بعد پتر موندی (Peter Mundy) جهانگرد انگلیسی که از هند بازدید کرده است می‌نویسد که هنوز هم طاغیان و دزدان مسلح را بدین گونه مجازات می‌کنند تمام بدن و سرشان را در دیوار ساختمان می‌گذارند و فقط صورت ایشان دیده می‌شود. وی نقاشی جالبی نیز خود از این برجها دارد که تاریخ اجرای آن سال ۱۶۴۲ است^{۱۵}.

درین زمینه نقاشی دیگری در دست است که از همه اینها جالبتر بنظر می‌رسد بخصوص که شدت و قدرت تأثیر مکتب مادر یعنی نقاشی مینیاتوری ایرانی را در مکتب‌های مختلف هند نشان می‌دهد، این نقاشی که از مکتب جانار Janhar است و در قرن ۱۷ اجرا شده نمایانگر محاصره قلعه چیتور است که در سال ۱۵۶۷ توسط اکبر صورت گرفت، در اینجا پایان وحشتناک کار که خودسوزی دسته‌جمعی زنان حرم راجه است مجسم گردیده و زنان را می‌بینیم که لخت و برهنه خود را طعمه آتش کرده‌اند، درین نقش دست کم نه صحنه مختلف ازین جنگ و کشتار و محاصره نشان داده شد و ماریوبوساگلی که آنرا در کتاب خود گراور کرده درباره‌اش می‌نویسد: اسلوب اساسی و ترکیب صحنه درین اثر هنوز ایرانی است و هنرمند با بکار بردن رنگ سرخ و رنگهای فرعی و مشابه آن به بهترین اسلوب و حشمت جنگ و کشت و کشتار را مجسم ساخته است^{۱۶}.

پایان

یادداشت‌ها:

- ۱ - نگاه کنید به شماره‌های ۹۴ - ۹۶ و ۹۹ کاتالک مجموعه جهانگیر، کاندالاولا، موتی چندرا.
- ۲ - شماره ۸۰ ص ۸۵ پنجاهار سال هنر هند بوساگلی و شماره ۱۰۱ مجموعه جهانگیر.



تصویری از حمزه‌نامه متعلق به بانو جهانگیر دریمی که حاوی برخی نوشته‌ها نیز هست، نگاه کنید به ص ۱۹ و ص ۴۰ کاتالک مجموعه کاوسی جهانگیر و نظر دو هنرشناس معروف هند کاندالاولا و دکتر متی چندرا درباره محتوی آن که سهواً خورشید و کوکب را نام دوشخصیت در متن داستان دانسته‌اند.

- ۳ - ص ۷۱ کتاب مغولان بزرگ کاسکنی که سیر را رنگی بچاپ رسانده است . برای ملاحظه سیر نادرشاه مقاله اینجانب : سلاحهای پادشاهان ایران درموزه بمبی مجله هنر و مردم ۱۱۰ را ملاحظه فرمائید .
- ۴ - جهانگیرنامه خطی متعلق به نویسنده ص ۲ و ۳ .
- ۵ - این نقاشی به گالری فریر (42.15, A) تعلق دارد و درص ۱۲۹ کتاب کاسکنی و تحت شماره ۴ در «نقاشی امپراتوران مغول» چاپ لایت کالا گراور شده و سیاه و سفید آن در شماره ۹۵ مجله هنر و مردم ضمن مقاله اینجانب تحت عنوان دوستی جاودانه بچاپ رسیده و درباره بستگی این اثر با نفوذ فرهنگی ایران برهند نیز بحث شده است .
- ۶ - این نقاشی نیز متعلق است به گالری فریر (48.19, B) که کاسکنی در ص ۱۳۰ کتاب خود آنرا گراور کرده است و در «نقاشی امپراتوران مغول» لایت کالا نیز رنگی گراور شده . در نقاشی دیگر متعلق بهمین گالری که لایت کالا آنرا روی جلد (نقاشی امپراتوران مغول) چاپ کرده است تصویری است از دوپادشاه جهانگیر و شاه عباس که این بار پهلوی هم نشسته اند و دور صورت هر دو هاله خورشید هست و وجود ابر در دو طرف این خورشید به اثبات این فرضیه کمک می کند . دربالا که نام نیاکان جهانگیر درهشت دایره کوچک نوشته شده نیز هاله بزرگتری ترسیم شده است . نگاه کنید به مقاله اینجانب تحت عنوان دوستی جاودانه درهنر و مردم شماره ۹۵ .
- ۱ - ازچسترییتی به شماره (MS. 7. 12) این ورق را کاسکنی در کتاب خود ص ۱۱۴ رنگی گراور کرده است ، پرتوهای نیز از جهانگیر درموزه پرنس آف ویلز بمبی است که به بهترین وجه ثابت می کند که این هاله نور هیچ نیست جز خورشید . زمینه نقاشی سبز چمنی است گوئی شاه در برابر یک چمنزار بسیار بزرگ ایستاده است . رنگ زرد خورشید باین ترتیب جلوه گری خاص دارد . این نقاشی در قرن هفدهم کشیده شده و تحت شماره ۳۸۱ در کتاب پنجهزار سال هنر هند رنگی گراور شده است .
- ۸ - ورق پنجاه از یک شاهجهان نامه که در سال ۱۰۶۱ (۱۶۵۰) تهیه شده و به کتابخانه سلطنتی قصر ویندسور تعلق دارد و برای نخستین بار با اجازه مخصوص ملکه برای گراور شدن در کتاب کاسکنی از آن عکسبرداری شد ص ۱۴۵ .
- ۹ - اینهم از شاهجهان نامه است ، نقاشی بزرگی که دومنظرها پوشانده و اکنون به گالری فریر تعلق دارد (شماره های 42,17, a, 42,18 a) تاریخ اجرا ۱۶۵۰ است و در کتاب کاسکنی سیاه و سفید آن چاپ شده است .
- ۱۰ - این سکه در سال ۱۰۲۰ (۱۶۱۱) زده شده و اکنون به موزه بریتانیا تعلق دارد . نگاه کنید به ص ۱۳۹ کتاب کاسکنی و ص ۲۷۸ کتاب هزار سال هنر هند که دو سکه از جهانگیر و یک سکه از اکبر را گراور کرده است روی سکه اکبر فقط تصویر یک مرغ و مقداری گل و برگ هست در حالیکه در هر دو تمویر سکه های اکبر نقش خورشید مشاهده می شود .
- ۱۱ - این دوازده سکه را نیز جهانگیر در سال ۱۰۳۰ (۱۶۲۰) ضرب کرد و اکنون به موزه بریتانیا تعلق دارد و تصویر آنها در ص ۱۴۰ کتاب کاسکنی چاپ شده .
- ۱۲ - به ص ۱۹۵ کتاب بالا نگاه کنید این مدال از مجموعه (Osmund) است و در قرن هفدهم ساخته شده است .
- ۱۳ - قسمتی از یک نقاشی موجود در اکبرنامه موزه ویکتوریا و آلبرت کاسکنی آنرا در ص ۷۲ کتاب خود بزرگ کرده و گراور نموده است تاریخ اجرا سال ۱۰۰۱ (۱۵۹۰) و شماره آن در موزه : 2.1896, I.S. 65.117 است .
- ۱۴ - اصل کتاب در کتابخانه خدابخش است ، کاسکنی ضمن معرفی کتاب این تصویر را در ص ۷۷ کتاب خود آورده اما در مورد تاریخ اجرای نقاشی اشتباه کرده است زیرا شاهجهان نامه به دستور امپراتور شاه جهان ساخته و پرداخته شد در حالی که ۱۰۰۱ (۱۵۹۰) عصر حکمرانی امپراتور اکبر است .
- ۱۵ - از Mundy's Journal مورخ ۱۶۳۲ گرفته شده است که نسخه خطی آن در کتابخانه بودالیان تحت شماره (Rawl. A 315, Fol 40. v) ضبط است و کاسکنی درص ۷۶ کتاب خود صحنه ای از آن گراور کرده است .
- ۱۶ - این اثر متعلق به موزه ویکتوریا و آلبرت لندن است و در قرن هفدهم تهیه شده بوساگلی نیز آنرا در کتاب پنجهزار سال هنر هند تحت شماره ۳۶۹ گراور کرده است .

فهرست کتابهای انگلیسی و فرانسوی که از آنها

در این مقاله نام برده شده است

Arnold Sir Thomas.

Islamic Book Painting in Isla. 1928.

Arnold & Chesterbeatty

Catalogue of Indian Miniature. Oxford 1936.

Arnold & Graham

The Islamic Book.

Barretto, D. & Gray B.

Painting in India. 1963.

Binyon, L.

Court Paintings of the Grand Moghals.

Binyon, Wilkinson & Gray

Persian Miniature Paintings 1972.

Bloch, E.

Musalman Painting London. 1929.

Brown, Percy.

India Paintings Under the Moghals. Oxford 1924.

Bussagli, Mario & Sivaramamurti.

Columbus: 5000 Years of Art of India. New York.

Bussagli, Mario & Sivaramamurti.

Catalogue of the Library of Chester Beatty.

Bussagli, Mario & Sivaramamurti.

Catalogue of Important Oriental Miniatures, Southy & Co. London

I = March 1973.

II = July 1973.

Bussagli, Mario & Sivaramamurti.

Catalogue of Indian Miniature, The Library of Chester Beatty. London 1958.

Bussagli, Mario & Sivaramamurti.

Catalogue of India Office Library.

Bussagli, Mario & Sivaramamurti.

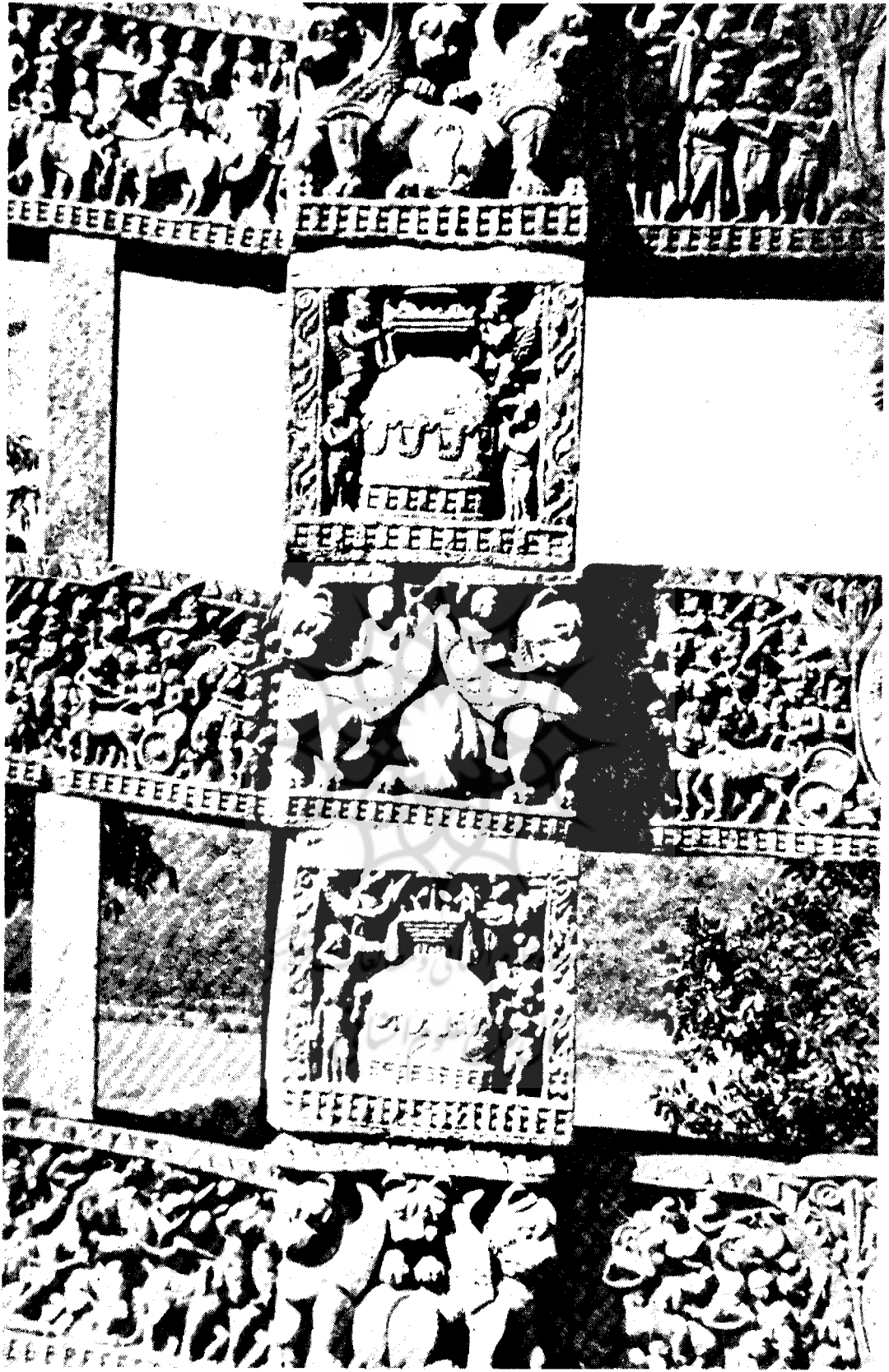
Catalogue of valuable Oriental MSS & Miniatures Comprising a Series of very Important Indian Drawings of the Court Painters of the great Moghal Emperors. London 1929.

Clarke: Godar André

Indian Drawings. Athare Iran 1936 - 1937.

Hallade, Madeleine:

Art of North India. New York 1968.



Hanel:

Indian Sculpture & Paintings.

Khandalavala, Karl & Moti Chandra:

Collection of Sir Cowasji Jehangir. Bombay, 1965.

Khnel:

La Miniature En. Orient.

Kuhnel, E and Gaetz; H. :

Indian Book Painting. London 1926.

Lean Exhibition of Antiquities. Coronation Darbar 1911.

Martine F. R.

Miniature Paintings & Painters of Persia, India & Turkey. London 1912.

Mehta N. C.

Studies in Indian Paintings.

Skelton, R.

The Moghal Artist.

Stanely Clark, C.

Indian Drawings, Twelve Moghal Paintings of School Homayun. London 1921.

Stcheukin, I.

La peintre Indian.

Wilkinson, J.V.S.

Moghal Paintings 1948.

Wilkinson, J.V.S.

The Light of Canopus.

Wilkinson, J.V.S.

Art Oriental (Magazine).

Wilkinson, J.V.S.

Birlington Magazine.

Wilkinson, J.V.S.

Roop Lekha.



کنده کاریهای دروازه استویای آشوکا در سانچی، این قدیمی‌ترین اثر هنری هند است و از قرن سوم پیش از میلاد برجای مانده. به سه نقش وسطی که شیرهای خفته را نشان می‌دهد توجه کنید که کاملاً ایرانی وهخامنشی است و با احتمال قوی توسط هنرمندان ایرانی و یا شاگردان ایشان طرح و تهیه شده است.